

دوستان ارجمندم، اعضاء محترم هيئت دبيران كانون نويسندگان ايران

از آنجا که برخی از اعضاء جوان كانون به من دور افتاده از وطن مراجعه کرده و پيرامون اختلافات اندوه زائی که هم اکنون بين هيئت دبيران كانون و 31 نفر از اعضاء آن پيش آمده نظر خواسته اند، نکات زیر را به اطلاع تان می رسانم:

1. نخستين نکته در آن است که چرا با من تماس گرفته شده؟ در اين مورد لازم می دانم پيرامون عضويت در كانون نويسندگان ايران توضيح دهم:

در زمستان 1346 (يعنی 54 سال پيش)، من جزو 9 نفری بودم که اعلاميه عليه کنگرهء فرمايشی نويسندگان را نوشتيم و بر گرفتن امضاء از ديگر نويسندگان ايران همت گمارديم و در اسفند همان سال هم تصميم به ايجاد كانون گرفتيم و من عضو کميسيون تهيهء اساسنامهء آن شدم و در بهار 1347 هم، بر بنياد آن اساسنامه، انتخابات اول كانون را انجام داديم. سپس، در تمام دوران اول كانون (1347 تا 1351 که سال تعطيل فعاليت های كانون اول است) من منشی دائمی و گاهی هم عضو هيئت دبيران كانون بودم. در سال 1356 که "کانون دوم" تشکيل شد، من در لندن تحصيل می کردم ولی، بنا بر اقدام و دعوت زنده ياد هوشنگ گلشیری، غیاباً و ديگر باره عضو كانون شناخته شدم و چون در تابستان 58 به ايران برگشتم جندين بار مدیریت جلسات عمومی كانون بر عهده من گذاشته شد و نیز، به پيشنهادهای زنده ياد محمود اعتمادزاده (به آئين) مسئوليت بازنویسی اساسنامهء كانون را پذيرفتم.

چنين بود تا اینکه مسئله اختلاف بين اعضاء توده ای كانون و هيئت مدیرهء آن پيش آمد و هيئت مزبور از مجمع عمومی كانون تقاضای اخراج پنج تن از اعضاء كانون را مطرح ساخت (محمود اعتمادزاده، به آئين - هوشنگ ابتهاج، سایه - سیاوش کسرايی - فریدون تنکابنی و مجد علی برومند، که اين آخری تنها در جريان انقلاب به كانون پيوسته بود).

قبل از تشکيل مجمع عمومی، زنده ياد به آئين مرا به خانهء خود دعوت کرد و گفت که «ما از اين اخراج استقبال می کنیم چون قصد داریم شورای نويسندگان و هنرمندان ايران را برای هواداری از "خط امام" بوجود آوريم». ايشان از من خواست تا، پس از انجام اخراج آنها از كانون، به "شورا"ی مزبور بپیوندم و در انتخابات خود را کاندید عضويت در هيئت دبيران آن کنم».

من نه تنها دعوت ايشان را نپذيرفتم و هواداری از هر خطی را خارج از وظايف كانون دانستم بلکه بلافاصله با دو دوستم، زنده ياد مجدعلی سپانلو و ماندگار باقر پرهام، تماس گرفتم و جريان را توضيح دادم؛ با اين تعريض که اگر اين اخراج انجام شود و «شورای نويسندگان خط امام» بوجود آيد آنچه از كانون می ماند «کانون ضد خط امام» خواهد بود و اين مبنايی خواهد شد برای تعطيل كانون و، احتمالاً، بازداشت و ايداء اعضاء اش.

قرار شد زنده ياد سپانلو از طرف ما سه نفر در مجمع عمومی پيشنهادهای کند که عضويت اعضاء توده ای بمدت شش ماه تعليق شده و سپس در مورد اخراج آنها تصميم گيري شود. اين پيشنهادهای نه مورد موافقت هيئت مدیره و نه مورد استقبال نويسندگان توده ای قرار گرفت و، بخصوص در پی سخنان تند دکتر براهنی و زنده ياد سعيد سلطانیور، مبنی بر اینکه روند اخراج اعضاء به اين پنج نفر محدود نشده و "اعضاء مردد" كانون را هم در بر خواهد گرفت، تصميم به رأی گيري شد. پيش از رأی گيري، آقای فریدون تنکابنی، از جانب نويسندگان پنجگانه،

سخن گفت و از اعضاء "تقاضا کرد" که: «ما را اخراج کنید تا ما این حکم اخراج را همچون مدال افتخار بر سینه مان بگذاریم».

من که نتیجه هولناک این تصمیم را می دیدم تصمیم به ترک مجلس گرفتم و در پلکان ساختمان به زنده یاد رحمان هاتفی، سردبیر کیهان (که بعداً معلوم شد از سران حزب توده بوده است)، برخوردی که تازه به محل رسیده بود. او از من پرسید که چه اتفاقی افتاده و من برایش شرح دادم و به نتایج وخیم کار اشاره کردم. پرسید «پس چه باید کرد؟» و من گفتم: «بهتر است هرچه زودتر یا خود کانون را تعطیل کنیم و یا استعفاء دهیم». متأسفانه فردای آن شب، کیهان با حروف درشت نوشت که «اسماعیل نوری علا، از مؤسسان اولیه کانون، در اعتراض به مواضع ضد انقلابی مدیران کانون از عضویت آن استعفاء داد» (نقل به مضمون) و بلافاصله هیئت دبیران کانون هم، بصورتی کاملاً نامردانه، اعلام کرد که استعفاءی نوری علا به دستور حزب توده انجام شده و او طلایه دار توده ای های دیگری است که استعفاء خواهند داد. بدینسان، منی که هرگز عضو حزب توده نبوده و کتباً از کانون استعفاء نداده بودم در مظان چنین اتهام سنگینی قرار گرفتم و مدتی بعد هم برای همیشه مجبور به ترک وطن شدم. کانون هم تعطیل و رئیس افتخاری اش، زنده یاد سعید سلطانیپور، نیز تیرباران شد.

2. من این مطلب را فقط بدان نوشتم که گفته باشم نمی دانم اکنون، و در پی این غربت چهل ساله، آیا می توانم خود را عضو کانون نویسندگان ایران بدانم؟ و، بنا بر این عضویت، در مورد مشکلاتی که بین نسل بعدی اعضاء آن پیش آمده اظهار نظر کنم یا نه؟ در واقع، از یکسو، نه سندی مبنی بر استعفاءی من جز خبر کیهان وجود دارد و نه، از سوی دیگر، بر اساس تصمیم کانون سوم و چهارم (مبنی بر اینکه چون اعضاء سفر کرده قادر به شرکت در مجمع عمومی نیستند عضو کانون محسوب نمی شوند) همچنان می توانم خود را عضو کانون بدانم. هرچند که من، از همان ابتدای عمر کانون، اعتقاد داشتم که عضویت یک نهاد رسمی را می توان از نویسندگی ای ستاند اما نویسندگی را نمی توان از هویت او جدا کرد. از نظر من «کانون» یک معنای معنوی نیز دارد که - و رای اساسنامه و ساختمان و اطاق و دفتر و هیأت دبیران و واحدهایش - در بر گیرنده هر آن نویسندگی است که علیه سانسور و شکستن قلم می ستیزد. در واقع هر که چنین کند عضو کانون است حتی اگر تقاضای عضویت نکرده و یا اگر کرده باشد "حق عضویت" خود را نپرداخته باشد؛ بخصوص که هیچ دستگاه دولتی هنوز این کانون را برسمیت نشناخته و کانون فاقد وجاهت حقوقی است و در نتیجه، در جامعه مدنی، نمی تواند تصمیمات خود را واحد نفاذ حقوقی بداند. بر این اساس، فکر می کنم حق داشته باشم، بعنوان یکی از آخرین بازماندگان جمع مؤسس و دبیران اولیه کانون، در مورد اختلاف پیش آمده اظهار نظر کنم.

3. تا آنجا که من می فهمم، و بدون اینکه بخواهم وارد جزئیات شخصی افراد درگیر ماجرا شوم، هیأت دبیران کانون نتوانسته (بقول خودشان بعلت شرایط کرونائی) مجمع عمومی کانون را طی دو سال متوالی تشکیل داده و انتخابات هیئت دبیران جدید را برگزار کند و، در نتیجه، مطابق اساسنامه و بخاطر شرایط بحرانی، بکار خود ادامه داده اما متعهد است که در اولین فرصت به این مهم بپردازد.

متقاضیان تشکیل مجمع عمومی اما این استدلال هیئت دبیران را درست نمی دانند؛ به دو دلیل:

الف: در عصر دیجیتال، که بزرگ ترین شرکت های جهان مجامع عمومی خود را بروی اینترنت انجام می دهند و یا گاه انتخابات هیئت مدیره های خود را بصورت پستی برگزار می کنند، هیئت مدیره کنونی کانون نیز قادر به انجام این کار هست.

ب: در عین حال خود هیئت دبیران کنونی، هنگامی که تعداد اعضایش، به علت استعفا و دستگیری و فوت، از حد نصاب افتاده بود، بجای تشکیل مجمع عمومی اینترنتی، اقدام به انجام انتخابات کتبی و دریافت رأی از طریق آشنایان اعضاء برای افزودن جانشینان هموندان از کف رفته خود کرده است؛ کاری که از یکسو در اساسنامه پیش بینی نشده و از سوی دیگر نشان توانائی هیئت دبیران در برگزار اینترنتی یا پستی مجمع عمومی را با خود دارد و استدلال این هیئت را (مبنی بر اینکه تشکیل مجمع عمومی و انجام انتخابات بصورت دیجیتال یا پستی در اساسنامه کانون پیش بینی نشده) باطل می کند.

4. من، با توجه به استدلال طرفین، فکر می کنم که بجای تلاش هر دو طرف دعوا در موارد شخصی که جز آبرو ریزی برای کانون نتیجه ای ندارد، و در پی گذشت دو سال تأخیر بلند مدت در تشکیل مجمع عمومی، می توان حتی ادعا کرد که درخواست حتی یک نفر عضو برای تشکیل مجمع عمومی عادی و تجدید انتخابات هیئت دبیران امری مطاع است؛ و هیئت دبیران موظف است تا هرچه زودتر تاریخی را تعیین کرده و مجمع عمومی را در یک اطاق دیجیتال، یا بصورت پستی و یا حتی ارسال نامه بوسیله اشخاص آشنا، تشکیل داده و انتخابات را برگزار کند.

از نظر من، عدول از این کار و مزح کردن دلایل مختلف برای انجام ندادن این امر ضروری نشان از آن خواهد داشت که هیئت دبیران تکمیل شدهء کنونی (که مخالفان به همین دلیل آن را «موقت» می خوانند) صلاح را در تجدید انتخابات نمی داند اما در مورد امتناع خود از این کار روشنگری نمی نماید.

5. از آنجا که علت امتناع هیئت دبیران بر من روشن نیست و موارد مطرح شده کاملاً ضئی و نقیض هم اند، من اگر در برابر چنین مقاومت بی منطقی قرار می گرفتم، حتماً با دیگرانی که مواضع مرا تصدیق می کردند اقدام به تشکیل «کانون نویسندگان مستقل ایران» می کردم. اکنون هم، در صورتی که کار به چنین جائی بکشد و چنین کانونی تشکیل شود و موافق باشد که نویسندگان مقیم خارج هم عضو آن تلقی باشند، من با کمال میل تقاضای عضویت را (حتی بعنوان عضو افتخاری) تقدیم هیئت دبیران منتخب آن خواهم کرد.

6. همچنین، از آنجا که ممکن است بعلت ناروشن بودن عضویت من در کانون این نامه مورد اعتنا و پاسخگوئی قرار نگیرد؛ در عین ارسال نامه به آدرس ای میل هیئت دبیران کنونی، متن آن در رسانه های اجتماعی نیز منتشر خواهد شد.

7. و با این نکته حرفم را تمام کنم که می دانم، با این «دخاله ناگزیر»، خود را در معرض انواع تهمت ها قرار می دهم ولی، همانگونه که در کانون دوم اینگونه تهمت های ناجوانمردانه را به جان خریدم و دم نزد (و سال ها بعد بسیاری از اعضاء آن روز هیئت دبیران کانون بابت جفائی که در مقابل حسن نیت من با من کرده بودند عذرخواهی کردند) در برابر تکرار اینگونه واکنش های گردن کلفتانه و جاهل مآبانه، از جانب هر طرف که باشد، تا حد امکان سکوت خواهم کرد.

اسماعیل نوری علا

دنور – اول اردیبهشت 1400 – 21 آوریل 2021